

چکیده

این تحقیق به ریشه‌یابی چالشهای روند انتقال سیاسی، امنیتی و فرهنگی عراق جدید و تأثیرات آن بر صلح و امنیت منطقه‌ای می‌پردازد. بحث اصلی این است که تحولات عراق و هدایت جنگ از سوی آمریکا در این کشور، واقعیتها و تناقضاتی را در سطح منطقه آشکار نموده است که نتایج آن به نفع موقعیت و نفوذ قدرتهای مداخله‌گر در روند شکل‌گیری سیستمهای جدید سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی منطقه نخواهد بود و شکافهای پیچیده موجود بین ملتها و دولتهای منطقه را افزایش خواهد داد. از نظر نویسنده یک عراق متفاوت و با ویژگیهای جدید می‌تواند مبنای ثبات و گسترش تبادلات در سطح ملتها و دولتهای منطقه باشد. نویسنده نتیجه می‌گیرد که راه حل خروج از بن‌بست فعلی، خروج نیروهای خارجی از منطقه و کاهش نقش و تأثیرگذاری آنها در ساخت قدرت و سیاست منطقه‌ای است.

کلید واژه‌ها: عراق جدید، توده‌ها و ابرقدرتها، دموکراسی‌سازی، امنیت‌سازی،

ایدئولوژی و مذهب، خلاء قدرت

* استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات - و پژوهشگر مقیم مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال سیزدهم، شماره‌های ۲ و ۳، تابستان و پاییز ۱۳۸۵، صص ۲۰-۷

روند تحولات عراق از جنبه های مختلف مسایل صلح و ثبات منطقه ای را تحت تأثیر قرار داده است. از جنبه های داخلی، ویژگیهای ساخت قدرت و سیاست همچون ساختار مستقل و پیچیده هویتی، وجود رقابتهای مذهبی، سیاسی و ایدئولوژیکی در تقسیم ثروت و سهم قدرت؛ و از جنبه های منطقه ای و بین المللی نیز تشدید تضاد و سرایت رقابت دولتهای منطقه و ابرقدرتها در افزایش نفوذ و منافع در صحنه عراق، خطرات ناشی از خلاء قدرت و حضور نیروهای بیگانه و آثار آن برگسترش خشونت و حرکتهای افراطی، از جمله مسایلی هستند که تأثیر تحولات عراق را در مساهل صلح و امنیت منطقه ای حائز اهمیت فراوان می سازند. این تحقیق به ریشه یابی چالشهای ناشی از تحولات سیاسی در عراق و تأثیرات آن در سطح منطقه می پردازد. بحث اصلی نویسنده این است که هدایت جنگ توسط آمریکا و متحدانش در عراق منجر به آشکار شدن تناقضات و پیچیدگیهای موجود در ساخت قدرت و سیاست عراق و به طور کلی منطقه خاورمیانه گردیده است. از نظر نویسنده، نتایج این تناقضات منجر به تضعیف عمومی جایگاه قدرتهای مداخله گر در روند تحولات سیاسی، فرهنگی و امنیتی منطقه خاورمیانه در دراز مدت خواهد شد.

چالشهای روند انتقال عراق

روند تغییر و تحولات سیاسی در عراق فراتر از جنبه های داخلی، در سطح منطقه ای نیز بر سرنوشت کشورها تأثیر می گذارد. در حال حاضر عراق روند انتقال سیاسی خود را طی می کند. در این روند ویژگیهای جدیدی حائز اهمیت هستند. از جمله این ویژگیها، تعریف جدیدی از ساخت قدرت و سیاست داخلی و ایجاد تعادل در سهم گروههای مختلف سیاسی و قومی در حکومت مرکزی می باشد. برای سالیان دراز، حضور مسلط و تعریف شده یک قومیت (سنی)، مبنای تنش و بی ثباتی نه تنها در صحنه داخلی کشور، بلکه در سطح روابط با کشورهای منطقه بود.^۱ حاصل آن سرکوب گروههای سیاسی دیگر همچون شیعیان و کردها، ایجاد فضای وحشت و ترور و به طور کلی بی اعتمادی متقابل و همچنین ماجراجوییهای

خارجی دولت بعثی در تجاوز به همسایگان بود. جمهوری اسلامی ایران و کویت دو قربانی این مسئله می باشند. روند انتقال سیاسی عراق بی تردید مستلزم باز تعریف نقش گروه‌های مختلف سیاسی در ساختار قدرت این کشور است تا از این طریق تعادل و تناسب حفظ شود. از سوی دیگر این روند انتقال، نیازمند باز تعریف روابط منطقه ای و بین المللی عراق نیز می باشد. در این روند، عراقی مورد نظر منطقه است که تهدیدگر نباشد و در خدمت نظم و امنیت به ایفای نقش بپردازد. بی تردید ویژگی‌های ثابت و پایدار عراق همچون منابع انرژی، جغرافیا، جمعیت، ساختار مذهبی و فرهنگی به گونه ای است که نمی توان این کشور را در معادلات سیاسی - امنیتی و اقتصادی منطقه نادیده گرفت. اما مسئله مهم این است که جایگاه جدید عراق باید چگونه تعریف شود؟ در این میان نقش و حضور نیروهای بیگانه در عراق از اهمیت فراوانی در آینده تحولات سیاسی - امنیتی منطقه برخوردار است.

یکی از اصلی ترین ریشه های تنش و بی اعتمادی در روابط بین ملتهای منطقه و همچنین روابط دولتها، حضور نیروهای آمریکایی در خاک عراق است. این حضور نه تنها منجر به شکاف و بی اعتمادی در میان گروههای مختلف سیاسی - مذهبی داخل عراق (از جمله در قضایای اخیر انفجار مرقد مطهر سامرا) می شود، بلکه بهانه ای نیز به دست گروههای خشونت طلب و افراطی می دهد تا با ایجاد هرج و مرج سعی در دسترسی به اهداف خود از جمله تأکید بر عدم کارایی دولت عراق و همچنین عدم موفقیت نیروهای آمریکایی داشته باشند. از سوی دیگر، سیاستهای خصمانه آمریکا در برخورد با دولتهای منطقه زمینه های بی ثباتی بیشتر و بی اعتمادی را در سرتاسر منطقه فراهم کرده است. این سیاستها چه در قالب تهدیدهای امنیتی به حکومتهای منطقه نظیر ایران و سوریه و چه در قالب زیر سوال بردن مشروعیت سایر حکومتها با پی گیری سیاستهای مربوط به دموکراسی سازی سریع و تغییر فرهنگها، موجب گسترش بی ثباتی در سطح منطقه گردیده است.^۲ بی تردید به دلیل زمینه های فرهنگی و تاریخی متفاوت، برداشت آمریکا و کشورهای غربی از دموکراسی سازی، زبان مشترک و قابل فهمی در میان توده های عراق و منطقه نمی یابد. زیرا همان طور که تحولات سه سال گذشته نشان داده است، ایدئولوژی و مذهب فراتر از تصور

آمریکا، ریشه در بطن جامعه دارد. از سوی دیگر، حضور موثر نیروهای مداخله گر خارجی در شکل دهی ساخت قدرت و سیاست منطقه منجر به گسستگی میان دولتها و ملت‌های منطقه شده است. نتیجه این امر در دراز مدت به نفع نظم طبیعی منطقه نخواهد بود؛ چرا که منجر به گسترش بی اعتمادی میان حکومتها و ملت‌ها از طریق یارگیری و وابستگی به حمایت نیروهای خارجی خواهد شد.

تناقضات و نتایج هدایت جنگ عراق و تأثیرات منطقه‌ای آن

هدایت جنگ در عراق و تحولات متعاقب آن واقعیت‌هایی را در سطح منطقه آشکار کرد:

۱. تضعیف جایگاه ابرقدرتها در نزد ملت‌ها و دولتهای منطقه: از فوری‌ترین تأثیرات جنگ عراق، تضعیف جایگاه قدرتهای بزرگ و در راس آنها آمریکا در نزد ملت‌ها و دولتهای منطقه می‌باشد. در سطح ملت‌ها، در درجه اول، آثار هدایت جنگ از جمله گسترش ناامنی و بی‌ثباتی، تشدید تفرقه‌های قومی - مذهبی و به طور کلی دورنمایی نامطمئن از روند تحولات به سوی پیشرفت و امنیت، نوع برداشت و تصور عمومی توده‌ها را نسبت به نقش آمریکا تغییر داد. در واقع تصورات دولت آمریکا و توقعات توده‌های عراق از هدایت جنگ متفاوت بود. تصور آمریکا در هدایت جنگ عراق عمدتاً مبتنی بر ایجاد یک دولت الگو، دموکراسی سازی سریع از نوع غربی و به طور کلی تغییر زیرساختهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی عراق بود. در مقابل، نقش آمریکا در نزد توده‌ها غالباً به عنوان عنصر تغییر وضعیت سیاسی و اقتصادی متناسب با فرهنگ و تاریخ کشور و فراهم سازی شرایط بهتر زندگی و برقراری امنیت تلقی می‌گردید. از نظر توده‌ها نه تنها حضور آمریکا منجر به بهبود شرایط اقتصادی و سیاسی نشد، بلکه حضورش بهانه‌های لازم را نزد گروه‌های خشونت‌گرا فراهم ساخت که نتیجه آن ناامنی و هرج و مرج فعلی می‌باشد. در نتیجه نفرت توده‌ها روز به روز نسبت به دولت فعلی آمریکا افزایش می‌یابد. از سوی دیگر، عدم توان آمریکا در کنترل بحران، منجر به تضعیف موقعیت این کشور نزد حکومت‌های منطقه و همچنین تضعیف موقعیت این حکومت‌ها نزد توده‌های مردم شده است. در حال حاضر حکومت‌های منطقه به شدت نگران تداوم حضور نظامی آمریکا در

منطقه هستند؛ زیرا چنین تداوم حضوری درجه ای از همکاری حکومت‌های دوست با آمریکا را ضروری می‌سازد و این امری است که مشروعیت حکومت‌ها را نزد توده‌های منطقه کاهش می‌دهد. به عنوان مثال، یکی از توجیحات اصلی سازمان القاعده در هدف قرار دادن حکومت‌های منطقه، وابستگی‌های امنیتی، سیاسی و اقتصادی آنها به آمریکاست.^۲ از طرفی راهبرد جدید آمریکا در قالب پی‌گیری طرح خاورمیانه بزرگ در گسترش دموکراسی‌سازی و سیاست‌هایی همچون کارکردن با ملت‌ها، NGOها و غیره به نوعی مشروعیت حکومت‌ها را با بحران روبه‌رو می‌سازد؛ امری که در دراز مدت پایه‌های حکومت‌های بسته منطقه را زیر سوال می‌برد. سرانجام اینکه، حضور آمریکا به نوعی منجر به افزایش تضاد در سطح روابط بین دولتهای منطقه می‌شود. به عنوان مثال، در حال حاضر میدان عراق به عنوان صحنه رقابت سیاسی و گسترش نفوذ بین دولتهای منطقه‌ای درآمده است. از مصداق‌های این جریان شکل‌گیری دور جدیدی از تنش میان ایران و اعراب است. اظهارات عبدالله پادشاه اردن در مورد شکل‌گیری هلال شیعی و اظهارات اخیر حسنی مبارک مبنی بر اینکه شیعیان به نوعی به ایران بیشتر وفادارند تا کشورهایشان، از این جمله هستند. چنین اظهاراتی که مورد مخالفت شدید گروه‌های مختلف عراقی و کشورهای منطقه قرار گرفت،^۳ بیش از هر چیز ناشی از نگرانی روزافزون اعراب و حتی قدرتهای بزرگ از گسترش نقش ایران در مسایل جهان عرب است.

۲. تضاد میان دموکراسی‌سازی و امنیت‌سازی: هدایت جنگ آمریکا در عراق شکاف عمیق میان دموکراسی و امنیت را آشکار ساخت. یکی از دلایل اصلی که شعار دموکراسی‌سازی آمریکا در منطقه مورد استقبال توده‌ها و دولتهای منطقه قرار نگرفت، تضاد آشکار آن با مسئله امنیت‌سازی است. در نتیجه سیاست‌های گذشته قدرتهای بزرگ - در گذشته انگلیس و در حال حاضر آمریکا - همچون ایجاد مرزهای ملی ساختگی، ایجاد رقابت میان قومیت‌ها و فرهنگ‌های مختلف، حمایت از حکومت‌های طرفدار و شکل‌دهی کودتاها در جهت منافع ملی و غیره، دو مفهوم دموکراسی‌سازی و امنیت‌سازی در طول حضور نیروهای مداخله‌گر خارجی از یکدیگر فاصله گرفته‌اند. به عبارت دیگر، این دو در یک قالب نمی‌گنجند. دموکراسی‌سازی و تقویت

نقش ملتها در تعیین سرنوشت خود منجر به گسترش تقاضاهای سیاسی و در نهایت، ناامنی می‌شود و ناامنی خود به خود مانع از گسترش دموکراسی می‌گردد. تحولات عراق جدید مصداق واقعی این مسئله است. برای سالیان دراز دولت آمریکا ایجاد ثبات در منطقه و حمایت از حکومت‌های طرفدار را به عنوان عنصر اصلی تامین‌کننده منافع ملی خود در نظر می‌گرفت.^۵ به عنوان مثال، هدایت کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از سوی آمریکا و توقف روند دموکراسی‌سازی در ایران در چارچوب سیاست‌های حفظ ثبات در یک کشور دوست صورت گرفت. اما بیداری ملتهای خاورمیانه در عصر جهانی شدن سبب گردید که این سیاست دیگر مورد قبول افکار عمومی منطقه نباشد. شعار دموکراسی‌سازی در واقع پی‌گیری سیاست قبلی آمریکا در جهت دسترسی به منافع ملی با ابزارها و شکل جدید است. در واقع واقعیت‌های سیاست و قدرت منطقه ایجاب می‌کند ماهیت مسئله همچنان تاکید بر ثبات و امنیت باقی بماند. برای ملتهای منطقه از جمله ملت عراق پذیرفتن این مسئله دشوار است که آمریکا به خاطر گسترش دموکراسی و منافع ملت عراق وارد این کشور شده است. در خوشبینانه‌ترین حالت، این شعار به معنای حفظ امنیت آمریکا می‌باشد. بی‌تردید یکی از پایه‌های اصلی دموکراسی، گردن نهادن به رای اکثریت است. در عراق رای اکثریت به معنای حکومت شیعیان با اکثریت ۶۰ درصدی می‌باشد. اما آمریکا به دلیل حفظ امنیت و ثبات در عراق و جلوگیری از حملات روزافزون نیروهای خود در جهت منافع ملی خود به جای حکومت اکثریت به دنبال ایجاد «اجماع سیاسی» یا به عبارت دیگر «ایجاد ثبات» در صحنه سیاسی عراق است. بنابراین، یکی از چالش‌های اصلی روند دولت‌سازی و ملت‌سازی در عراق چگونگی نزدیک کردن دو مفهوم دموکراسی‌سازی و امنیت‌سازی است.

۲. تقویت یا ضعف قدرت دولت مرکزی در رقابتهای قومی-مذهبی: یکی از نتایج تحولات اخیر عراق آشکار شدن ارتباط بین تقویت یا تضعیف قدرت دولت مرکزی با ایجاد ثبات یا بی‌ثباتی است. خلاء قدرت در عراق توقعات سیاسی گروه‌های قومی و مذهبی را افزایش داد. برای سالیان دراز حضور مسلط یک اقلیت سنی مبنای شکل‌گیری قدرت و سیاست در عراق بود. برای اولین بار گروه‌های سیاسی شیعی و کرد نیز با توجه به ویژگی‌ها و ظرفیت‌های

جمعیتی، سرزمینی و غیره خواهان سهم متناسب با شأن و جایگاه خود در صحنه قدرت سیاسی می‌باشند. به همین دلیل تضاد میان گروه‌های مختلف در کسب سهم بیشتری از قدرت در شرایط خلاء قدرت خودبه‌خود زمینه‌های چالش جدی برای روند دولت‌سازی و ملت‌سازی در عراق جدید است. مسئله مهم در این روند این است که هرگونه تداوم عدم توافق و بن‌بست سیاسی - امری که اخیراً در انتخاب نخست‌وزیر عراق آشکار گردید - منجر به تقویت بهانه‌ای لازم در دست گروه‌های خشونت‌گرا و افراطی می‌شود. بنابراین یکی از چالش‌های اصلی روند دولت‌سازی و ملت‌سازی در عراق، چگونگی ایجاد تعادل بین روند تقویت دولت مرکزی در جهت حفظ نظم و امنیت عمومی و برآورده کردن حقوق گروه‌های مختلف سیاسی است. یکی از دلایل اصلی حفظ عراق به صورت یک پارچه در زمان رژیم بعثی، حضور دولت مرکزی قدرتمند و نظامی بود که به تعدیل خواسته‌های سایر ملت‌های عراق می‌پرداخت. در شرایط فعلی حضور نیروهای آمریکایی این وظیفه را ایفا می‌کند. در نتیجه چالش اصلی در شرایط حاضر، سازگاری عراق جدید به روند آشفته فعلی است.

۴. جایگاه ایدئولوژی و مذهب در سیاست و قدرت منطقه: هدایت جنگ در عراق سبب شد که یکی از واقعیت‌های ریشه‌دار در منطقه یعنی جایگاه ریشه‌دار مذهب و ایدئولوژی در سیاست و حکومت منطقه آشکار شود. همان‌گونه که تحولات ۳ سال گذشته در عراق نشان داده است، رابطه‌ای جداناپذیر و عمیق بین ایدئولوژی و مذهب و حکومت‌داری و سیاست در منطقه وجود دارد. این امر ناشی از این واقعیت آشکار است که لایه‌های سنتی و مذهبی همچنان قدرت و نفوذ اصلی را نزد اکثریت توده‌ها در جوامع اسلامی دارند. در روند فعلی، هرگونه تلاش در جهت ایدئولوژی زدایی و تضعیف مذهب از طریق تزریق تفکر اصول دموکراسی غربی در میان توده‌های مذهبی، ناشی از عدم فهم درست از خواسته‌های مردم منطقه و مسایل واقعی آنها می‌باشد.^۶ فهم توده‌های خاورمیانه و عراق از دموکراسی‌سازی غربی در درجه اول بیشتر به معنای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی است. به همین دلیل این سیاست به عنوان راهبرد جدید دولت فعلی آمریکا، نه تنها زبان مشترک و قابل فهم را در میان توده‌ها پیدا نخواهد کرد، بلکه با مقاومت شدید آنها نیز روبه‌رو خواهد شد. از مصداق‌های بارز این امر، نقش بیابانه‌ها و

سیاستهای رهبران مذهبی عراق همچون آیت اله سیستانی و مقتدای صدر در به خیابان کشاندن توده ها و از آن طریق بیان خواسته های گروههای مختلف سیاسی و ملت عراق است که مرحله به مرحله آمریکا را با واقعیت‌های ریشه دار عراق بیشتر آشنا نمود.^۷ تصویب قانون اساسی عراق با ویژگیهای مورد نظری تردید یک مثال بارز است. توقع آمریکا و قدرتهای بزرگ از شکل دهی ساخت قدرت و سیاست عراق در حال حاضر (۲۰۰۶) در مقایسه با آغاز بحران در سال ۲۰۰۳ کاملاً متفاوت است. به عبارت دیگر، آمریکا به دنبال ایجاد حکومتی سکولار و طرفدار غرب در عراق بود که به دلیل مقاومت توده های مردم و حمایت آنها از رهبران مذهبی، قدم به قدم مجبور به عقب نشینی و پذیرش شرایط فعلی در عراق گردید. این امر نشان می دهد که نخبگان واقعی و تأثیرگذار در قدرت و سیاست عراق بیشتر ریشه در مذهب و سنت دارند و آمریکا و غرب باید در نوع ایجاد تعامل با نخبگان منطقه به باز تعریف سیاستهای خود بپردازند. بدین ترتیب، تحولات عراق نقطه عطفی در تجدید حیات نقش مذهب و ایدئولوژی در یک جامعه اسلامی دیگر (بعد از ایران) به حساب می آید که در آینده آثار اجتناب ناپذیری بر سایر کشورهای منطقه خواهد داشت.

۵. خلاء قدرت و تضاد منافع بازیگران منطقه ای و بین المللی: خلاء قدرت در عراق، صحنه سیاسی این کشور را به میدان تضاد منافع قدرتهای منطقه ای و جهانی تبدیل کرده که آثار اجتناب ناپذیری بر چشم اندازهای صلح و ثبات منطقه ای خواهد داشت. همان گونه که تجربه افغانستان به صراحت نشان داد، اصولاً خلاء قدرت و وجود دولتهای شکست خورده^(۱) در منطقه حساس و پیچیده خاورمیانه خودبه خود زمینه های هرج و مرج و بی ثباتی را نه تنها در سطح داخلی، بلکه در سطح منطقه ای و جهانی نیز فراهم می کند. خلاء قدرت در افغانستان نه تنها منجر به تشدید تضاد سیاسی و جنگ داخلی در افغانستان گردید، بلکه زمینه های افزایش رقابت میان بازیگران منطقه ای همچون ایران، پاکستان، کشورهای آسیای مرکزی در سطح منطقه ای را فراهم آورد و در نهایت با فراهم کردن زمینه های شکل گیری، سازمان دهی، تقویت، برنامه ریزی و عملیاتی کردن برنامه های تروریستی از سوی القاعده،

صلح و امنیت جهانی به خطر افتاد. صحنه سیاسی عراق نیز شرایط بالقوه سرایت تنش در سطوح مختلف داخلی، منطقه ای و بین المللی را داراست. در سطح داخلی، به طور عمده چالشهای ناشی از رقابتها و اختلاف نظرهای سیاسی موجود بین گروههای مختلف سیاسی شیعه، کرد و سنی از یک سو و اختلافهای درون گروهی هر یک از آنها در جهت پرکردن خلاء قدرت از سوی دیگر، از دلایل سرایت تنش در سطح کشور است.^۸ یکی از مثالهای بارز در این زمینه، ایجاد بن بست سیاسی بین این گروهها در جهت انتخاب مجدد نخست وزیر عراق آقای ابراهیم جعفری می باشد که به دلیل مخالفت شدید گروههای سنی و کرد منجر به کناره گیری وی گردید. در سطح منطقه ای، رقابتها اغلب میان بازیگران اصلی در جهت پرکردن خلاء قدرت و افزایش نفوذ در عراق می باشد. در این راستا، دو گروه از این رقابتها قابل تشخیص هستند: نخست، رقابت ایران و جهان عرب؛ که زمینه های بالقوه دور جدیدی از رقابتها را بین دو طرف فراهم کرده است. این رقابتها به طور عمده میان جمهوری اسلامی ایران از یک طرف و سایر بازیگران همچون عربستان سعودی، مصر و اردن از طرف دیگر، در زمینه گسترش نفوذ سیاسی و فرهنگی و نگرانیهای جهان عرب از گسترش نفوذ شیعیان در منطقه می باشد.^۹ دوم، رقابت در درون جهان عرب؛ که اختلاف نظرهای متعددی در زمینه چگونگی برخورد با مسایل فعلی عراق وجود دارد. در حال حاضر، دیدگاههای عربستان سعودی و مصر با میزان تأثیر گذاری و نقش سوری هماهنگ نیست. در سطح جهانی نیز خلاء قدرت، زمینه های تضاد منافع بازیگران را به نوعی دامن می زند. نخست، رقابت در سطح قدرتهای بزرگ می باشد؛ این رقابت در قالب مشروعیت آغاز جنگ و تداوم حضور نیروهای غربی بین گروههای موافق جنگ و مخالف جنگ در غرب یعنی میان آمریکا و انگلیس و متحدان آنها از یک سو و فرانسه و آلمان و طرفداران آنها از سوی دیگر، ادامه دارد. همچنین، کشورهایی نظیر روسیه و چین که خواهان حفظ نفوذ سنتی خود در عراق و توسعه روابط اقتصادی با آن هستند، از روند تداوم جنگ ناراضی می باشند. دوم، رقابت قدرتهای جهانی با قدرتهای منطقه ای است که در زمینه پرکردن خلاء قدرت در عراق همچنان جریان دارد؛ مصداق بارز در این زمینه رقابت آمریکا و ایران است. در واقع یکی از ریشه های اصلی تداوم روابط خصمانه ایران و آمریکا بعد از ۱۱

سپتامبر، به تحولات عراق بر می‌گردد که دو طرف سعی در افزایش نقش و نفوذ خود دارند و حضور پررنگ یکدیگر را به معنی تهدید فوری برای منافع یکدیگر تلقی می‌نمایند. بنابراین، هرگونه تداوم خلاء قدرت و بن بست سیاسی در عراق، در نهایت به نفع صلح و امنیت منطقه ای نخواهد بود؛ چرا که زمینه‌های بالقوه بروز و سرایت تنشها را در سطح منطقه خواهد داشت.

چالشهای پیش روی و دورنمای صلح و ثبات منطقه ای

۱. چالشهای پیش روی عراق و تأثیرات منطقه ای آن: هر چند عراق همچون گذشته تهدیدی نظامی برای کشورهای منطقه و میدان افراطی‌گری و ماجراجویی نظامی نیست، اما تحولات جدید زمینه‌های بالقوه هدایت تنش به منطقه را از نوع دیگری داراست. خطرات جدید به طور عمده ناشی از جنگ داخلی و بی‌ثباتی ناشی از رقابتهای سیاسی داخلی، تداوم حضور بیگانگان در عراق و به طور کلی چالشهای ناشی از روند دولت‌سازی و ملت‌سازی می‌باشند که زمینه‌های جدیدی برای تأثیرگذاری منطقه ای به حساب می‌آیند. یکی از مسایل جدی در حال حاضر، روند اجرای قانون اساسی و تثبیت حکومت دائمی در عراق است. خلاء قدرت و بن بست سیاسی و به دنبال آن ناکارآمدی دولت عراق در ایجاد امنیت، زمینه‌های تنش برای گروههای خشونت‌گرا را فراهم می‌آورد. از این لحاظ به نفع تمامی طرفهای سیاسی داخلی، بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای است که یک راه حل سیاسی برای خروج از بن بست فعلی فراهم شود. تضعیف عراق و ناامنی در آن به نفع هیچ یک از طرفهای درگیر در سطح منطقه نیست. امنیت عراق مساوی با امنیت تمامی کشورهای همسایه است. بی‌تردید اهمیت سطح منطقه ای بحران عراق به مراتب بیشتر از اهمیت سطح بین‌المللی آن است. به دلیل پیچیدگیهای ساخت قدرت سیاسی و ویژگیهای هویتی و نوع خاص تنظیم روابط با همسایگان، حل و فصل بحران عراق بدون در نظر گرفتن منافع و نقش کشورهای منطقه غیرممکن است.^۱ یکی از ریشه‌های اصلی تداوم بحران عراق در واقع به تلاش آمریکا برای نفی نقش و نفوذ بازیگرانی همچون جمهوری اسلامی ایران و سوریه برمی‌گردد. در حال حاضر عمده ترین چالشهای پیش روی عراق عبارتند از:

۱. چالشهای ناشی از برقراری امنیت و ثبات و کارآمدی دولت آینده؛
۲. چالشهای ناشی از چگونگی برقراری تعادل در سهم قدرت و سیاست داخلی؛
۳. چالشهای ناشی از اجرای قانون اساسی و اصولی همچون فدرالیسم و تقسیم منابع ثروت؛ و

۴. چالش کسب استقلال سیاسی و خروج نیروهای بیگانه.

۲. دورنمای آینده و نقش دولتهای منطقه‌ای: روند تحولات سیاسی در عراق بی تردید تأثیرات اجتناب ناپذیری در سیستمهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی منطقه خواهد گذاشت. یک عراق متفاوت و با ویژگیهای جدید می‌تواند مبنای ثبات و گسترش تبادلات در سطح ملتها و دولتهای منطقه باشد. ویژگیهای عراق جدید به صورت زیر به نفع منافع کشورهای همسایه در دراز مدت می‌باشد:

الف. شکل‌گیری یک حکومت متعادل متشکل از تمامی گروههای سیاسی و مذهبی و قومی؛ برگزاری انتخابات آزاد و مشارکت گسترده مردم عراق در انتخابات عمومی یکی از ویژگیهای مثبت تحولات در چند ماه اخیر بوده است. احترام به آرای مردم یکی از ویژگیهای اصلی روند دموکراسی‌سازی است. تشکیل دولت جدید از میان آرای مردم، بنیان تعادل در روند شکل‌گیری عراق جدید است. البته شرایط سیاسی عراق به گونه‌ای است که نیاز به اجماع برای جلوگیری و گسترش حرکتهای افراطی را ضروری می‌سازد.

ب. یک عراق متحد و باثبات؛ هر چند زمینه‌های شکل‌گیری حکومت فدرال در عراق بر اساس قانون اساسی عراق پیش‌بینی شده است، اما شرایط سیاسی - هویتی در منطقه به گونه‌ای است که هرگونه حرکت در جهت فدرالیسم، به عنوان مقدمه‌ای برای استقلال و تجزیه کشور تلقی می‌شود. چنین تحول سیاسی قبل از هرچیز مورد موافقت سایر کشورهای همسایه از جمله ایران، ترکیه و سوریه نخواهد بود. ضمن اینکه ساخت قدرت و سیاست در منطقه به گونه‌ای است که شکل‌گیری واحدهای سیاسی جدید منجر به گسترش منازعات و تقابل بیشتر در زمینه رقابتهای قدرتهای بزرگ و منطقه‌ای می‌شود. به عنوان مثال، از هم‌اکنون حضور اسرائیل در کردستان عراق حساسیتهایی را در سطح کشورهای منطقه

برانگیخته است.^{۱۱} از سوی دیگر، هیچ یک از طرفهای درگیر از گسترش بی ثباتی نفع نخواهند برد. مردم عراق در حال حاضر از تداوم هرج و مرج به شدت ناراضی هستند. دولتهای منطقه بی ثباتی در منطقه را به ضرر منافع و امنیت ملی خود تلقی می کنند و نظام بین الملل نیز تداوم هرج و مرج و خشونت را زمینه ای مناسب برای گسترش فعالیتهای تروریستی در نظر می گیرد و به شدت نگران آن است.

ج. کاهش نقش و حضور نیروهای بیگانه در عراق؛ بی تردید تداوم دخالت در امورات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی عراق زمینه های بروز نارضایتی در میان توده ها را افزایش می دهد. به دلیل عدم شناخت صحیح نیروهای خارجی از نوع فرهنگ و تقاضاهای عامه مردم، تداوم این دخالتها در دراز مدت منجر به افزایش تنش میان گروههای مختلف سیاسی می شود. کشورهای همسایه عراق نیز به نوعی حضور این نیروها را برخلاف منافع ملی خود می بینند و با آن مخالفتند. گروههای افراطی و ستیزه جو نیز حضور نیروهای بیگانه را بهانه ای برای تداوم فعالیتهای خود در نظر می گیرند.

د. تبادلات اقتصادی متعادل و متناسب عراق با تمامی همسایگان؛ چنین ویژگی سبب می شود که بخشهای مختلف سیاسی - اقتصادی عراق به نوعی با هریک از همسایگان روابط اقتصادی برقرار کنند. نیاز فعلی جامعه عراق، خروج از فضای جنگ و ماجراجویی به عنوان مهم ترین میراث رژیم بعثی می باشد. گسترش فعالیتهای اقتصادی می توانند زمینه گسترش تعاملات فرهنگی و سیاسی در نزد ملتهای مختلف عراق را فراهم کنند. به طور سنتی اقتصاد عراق به صادرات و واردات از طریق مرزهای غربی و بندر عقبه در اردن و عموماً با بلوک شرق همچون روسیه و چین صورت می گرفت. افزایش تبادلات اقتصادی با مرزهای مشترک و طولانی شرقی و ایران در شرایط دوستی فعلی، می تواند مبنای ایجاد تعادل جدیدی با تمامی همسایگان باشد.

نتیجه گیری

هدایت جنگ عراق نه تنها منجر به تضعیف موقعیت دولتهای بزرگ نزد توده ها و

دولت‌های منطقه شده، بلکه تضادها و واقعیت‌های ساخت پیچیده قدرت و سیاست در منطقه حساس خاورمیانه را آشکارتر ساخته است. جنگ عراق نشان داد که تا چه اندازه روند امنیت‌سازی و پیشبرد دموکراسی با مشکلات جدی روبه‌رو است. همچنین هدایت این جنگ نشان داد که مسایل منطقه ریشه در ویژگی‌ها و ساختارهای فرهنگی، مذهبی و تاریخی ملت‌های منطقه و توقعات آنها از حکومت‌های خود و جهان خارج دارد و شکل‌گیری یک عراق جدید با ساخت متفاوتی از قدرت و سیاست و تعریف جدیدی از روابط با همسایگان و قدرتهای بزرگ، تأثیرات اجتناب‌ناپذیر بر شکل‌گیری نظام‌های جدید سیاسی، اقتصادی و فرهنگی منطقه داشته است. بی‌تردید راه حل قطعی ایجاد ثبات و خروج از چالش‌های موجود، فراهم آوردن زمینه‌های اعتمادسازی در روابط میان ملتها و دولت‌های منطقه از طریق گسترش تعاملات در زمینه‌های گوناگون است. در این روند حضور، تداوم و افزایش نقش قدرتهای خارجی در مسایل منطقه نه تنها منجر به ثبات و برقراری امنیت نخواهد شد، بلکه زمینه‌های تضاد و تنش را افزایش داده و ساخت طبیعی منطقه را به هم خواهد زد که در درازمدت به نفع منطقه نمی‌باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پاورقیها:

۱. برای آگاهی بیشتر در این زمینه بنگرید به: کیهان برزگر، «ایران و عراق جدید: چالشها و فرصتهای پیش روی»، دانشنامه حقوق و سیاست، سال اول، شماره ۱، زمستان ۱۳۸۳، صص ۵۲-۵۱.
۲. این سیاستها عمدتاً در استراتژیهای جدید آمریکا بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر و به شکل راهبرد «محور شرارت»، Axis of Evil و «طرح خاورمیانه بزرگ»، The Greater Middle East Plan، حکومتهای منطقه را مورد تهدید قرار داده اند.
3. Stephan Zunes, *US Policy toward Political Islam*, Foreign Policy in Focus, September 2001. (<http://www.alternet.org/story/11479>).
- همچنین برای اطلاعات بیشتر در زمینه اهداف گروههای خشونت طلب در عراق، بنگرید به:
Who Are the Insurgents? United States Institute for Peace, Special Report 234, April 2005.
۴. برای اطلاعات بیشتر در زمینه اظهارات متفاوت ابراز شده از سوی کشورها و رهبران منطقه، بنگرید به:
«مبارک: وفاداری شیعیان جهان عرب به ایران»، سایت بازتاب، ۲۱ فروردین ۱۳۸۵.
5. See: George W. Bush, "Speech at the National Endowment for Democracy," 6 November 2003, <http://www.whitehouse.gov/news/releases/2003/11/2003//06-2.html>.
6. See: Karin Esposito, "Perceptions of Freedom: US-Iran Relations as a Product of Differing Societal Viewpoints on the Meaning of Freedom," *Journal of the European Society for Iranian Studies*, No. 1, Winter 2005.
۷. برای اطلاعات بیشتر در زمینه میزان نقش و نفوذ رهبران مذهبی و گروههای سیاسی شیعی، بنگرید به:
Anthony Cordesman, "The Real Meaning of the Iraqi Elections," *CISIS*, January 10, 2005; Nawaf Obaid, "Meeting the Challenge of a Fragmented Iraq: A Saudi Perspective," *CISIS*, April 6, 2006, pp. 11-15.
8. For Further Information about Factionalism in Iraq, See: Kayhan Barzegar, "Understanding the Roots of Iranian Foreign Policy in the New Iraq," *Middle East Policy*, Vol. XII, No. 2, Summer 2005, pp. 50-51.
۹. در مورد اهداف عربستان سعودی و ایران در عراق، بنگرید به:
Joseph Mc Millan, "Saudi Arabia and Iraq," January 2006, in: www.usip.org.
10. See: Anthony H. Cordesman, "The Arabs Role in Iraq: A Strategy for Action," October 2005, at: www.csis.org
۱۱. در مورد فعالیتهای اسرائیل در کردستان عراق، بنگرید به:
Ellis Shuman, "Israel Eastablishing Intelligence Base in Kurdistan," June 21, 2004, in: www.Israelinsider.com